



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

(۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسِّهِ

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا

كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)﴾

بر اساس رحمت الهی ذات اقدس اله از بسیاری از لغزشها صرف نظر می کند که فرمود ﴿ما أصابکم من مصیبة

فیما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر﴾^۱ که این دعای معروف یا من یقبل الیسیر و یعفو عن کثیر از آن آیه گرفته شده

بعد فرمود ما نه تنها از سیئات شما می گذریم در آن مواردی که شما پیشنهاد عذاب می دهید نیز می گذریم حالا یا به

ستوه آمدید یا درخواستهای دیگری دارید و منشأهای دیگری هست اگر درخواست عذاب کردید چه برای خود

چه برای دیگران باز هم ما صرف نظر می کنیم تعجیل نمی کنیم.

اینکه فرمود اگر خدا را در عذاب آنها تعجیل بکند به حیات آنها خاتمه داده می شود از باب اتحاد مقدم و تالی

نیست چون لو یعجل معنای اهلاک نیست می فرماید عذاب خدا را شما نمی توانید تحمل بکنید چون نمی توانید تحمل

بکنید به حیاتتان خاتمه می دهد اگر خداوند آن خواسته های شما را عملی بکند آن نفرینهایی که می کنید و

درخواستی که دارید چه برای خود چه برای دیگران اگر عملی بکند شما قدرت تحملش را ندارید و از بین می‌روید
لذا از سنخ؟ مقدم وتالی نیست.

مطلب دیگر آن است که فرمود يك حادثه تلخی که پیش بیاید اولین بار شما را به زمین می‌زند سرّ اینکه در
سوره مبارکه نساء و آل عمران در جریان یاد خدا و نام خدا، اوّل قیام ذکر شده است مثل آیه ۱۹۱ سوره مبارکه
آل عمران ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ اوّل حالت قیام است بعد حالت میانه قعود است بعد
حالت ضعف نهایی که به پهلو قرار گرفتن است چون مشابه این هم در سوره مبارکه نساء گذشت اما در آیه محل
بحث از سوره یونس اوّل از پهلو شروع شده فرمود ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا﴾ بعد به
حالت میانه که نشستن است بعد به حالت توانمندی که ایستادن است سرّش آن است که انسان با عجز زمین گیر
می‌شود وقتی يك حادثه‌ای پیش بیاید فوراً انسان را زمین گیر می‌کند و می‌خواهاند لذا در جریان بیماری، خطر،
ضرر و شر و مانند آن از جنب و پهلو شروع شده تا به حالت میانه و حالت ایستادگی که درمانی بشود ولی در یاد
حق مردان الهی تا می‌توانند ایستاده یاد خدا را حفظ می‌کنند نشد نشسته نشد به حالت پهلو و مانند آن.

تعبیر قرآن کریم در این زمینه به حسب ظاهر آن انسجام ادبی را رعایت نکرده سرّش آن است که همانطوری
که در بحثهای دیگر گذشت قرآن کتاب حکمت و کلام نیست که حکیمانه و متکلمانه حرف بزند نور است و ولیّانه
و پیامبرانه حرف می‌زند یعنی مثلاً طرزی حرف می‌زند که علم را با عمل می‌دوزد شما در هیچ کتاب حکمت و کلام
نمی‌بینید که کسی برای اثبات خدا از برهان محبت استفاده کند که من آفل را دوست ندارم إني ﴿لَا أُحِبُّ الْاَفْلِينَ﴾^۲
آنها که ذوق کلامی یا حکمت داشتند روی همان ذوقها این آیات ﴿لَا أُحِبُّ الْاَفْلِينَ﴾ را برابر حکمت و کلام معنا

کردند گفتند یا برهان حدوث است یا برهان نظم است یا برهان حرکت یا امکان یا مانند آن است که قبلاً اشاره شد سیدنا الاستاد رضوان الله تعالى علیه فرمود هیچ کدام از آنها نیست اینکه فلسفه یا کلام نیست که از راه امکان و امتناع سخن بگوید آنها را هم فراوان دارد در جای خودش هم هست ولی منسجم سخن گفت اینجا که فرمود ﴿لَا أُحِبُّ الْاَفْلِينَ﴾ برای آن است که حکمت عملی و نظری را به هم دوخت فرمود خدا آن است که دلپذیر باشد خدا کسی است که از درد دل آدم باخبر باشد دل آدم او را بطلبد با او درد دل کند حاجتهایی که رویش نمی شود باکسی در میان بگذارد با او در میان بگذارد غالب انسانها یا همه انسانها يك سلسله مشکلاتی دارند که می توانند با دیگران در میان بگذارند یا با اطباء در میان بگذارند یا با دوستان و اقوام اما برخی از مشکلات را با احدی نمی توانند در میان بگذارند يك کسی باید باشد بالاخره درد اینها را گوش کند در عالم که دلپذیر باشد محرم دل انسان باشد خدا يك چنین موجودی است این است که اِنِّی ﴿لَا أُحِبُّ الْاَفْلِينَ﴾ لذا اگر کسی بخواهد با سرمایه حکمت و کلام بشود مفسر مشکل دارد چه اینکه بخواهد با سرمایه ادب نظیر مغنی امثال مغنی و بخواهد آیات قرآن را معنی کند آن مشکلس بیشتر و شدیدتر است بنگرید اینجا ببینید چه ناهمانگی پیدا شده آیه این است:

و با إذا شروع شده ﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ این يك قضیه شرطیه است این درست است این ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ﴾ با قبل هماننگ نیست آنجا جای لما نیست اینجا جای اذا است اگر شما مشروط حرف می زنید اگر قضیه تان حملیه است تا آخر باید بر روال قضیه حملیه حرف بزنید اگر قضیه تان شرطیه است تا آخر قضیه باید شرطیه حرف بزنید بین قضیه شرطیه و قضیه حملیه مثل آسمان و زمین است آن يك راه دیگر است این يك راه دیگر است آن از سنخ دیگر است این از سنخ دیگر است بالاخره باید منسجم باشد به هر تقدیر اینجا جای اذا است نه جای لما این لما از يك قضیه خارجی دارید خبر می دهید شما باید بفرمایید که إذا کشفنا عنه

ضره مرّكان لم يدعنا اما ﴿فلما كشفنا﴾ این از يك قضيه خارجى داريد خبر مى دهيد كه ما اين كار را كرديم سرّش آن است كه قرآن هميشه بصورت مشروطه و شرطيه حرف نمى زند قرآن، آن صحنه خارج را بازگو مى كند الگو مى دهد آثارش را ذكر مى كند؟ نمونه هاى كه از اين قبيل بود فراوان بود مثلاً خيلى از اين ادبيان در اين آيه مشكل دارند كه ﴿ليس البرّ أن تولّوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من آمن بالله﴾^۳ غالباً مشكل دارند كه يا اين برّ بمعناى بارّ است يا ذو در تقدير است يعنى ذو البرّ يا در ناحيه خبر بايد يك چيزى را در تقدير بگيريم براى اينكه نمى شود گفت لكن خوبى كسى است كه ﴿آمن بالله﴾ يا اين خوبى به معناى خوب است كه بر به معناى بارّ است يا يك ذو تقدير است كه ذوالبرّ آمن بالله اين مشكل را نوعاً افرادى مثل زمخشرى دارند امّا روال سيدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبايى و امثال ايشان اين است كه آيه به اين فكر نيست كه آيا مى تواند مصدر مبتدا بشود يا نه آيه نمى خواهد خوبى را معنا بكند قرآن كه كتاب علمى نيست كه فقط خوبى يا بدى را بازگو بكند كه خوبى چيست بدى چيست او مى خواهد الگو نشان بدهد تربيت شده ها را بيان كند مى فرمايد مى دانيد خوبى چيست؟ خوبى، مردان با ايمانند يعنى ما خوب مى خواهيم نمى خواهيم خوبى را تعريف بكنيم بر هم معناى خودش است چيزى هم تقدير نشده سرّ اينكه خبر را ذات قرار داد براى بيان آن هدف است كه هرف قرآن اين نيست كه خوبى را معنى بكند هدف قرآن اين است كه خوب بسازد ﴿لكن البرّ من آمن بالله﴾ در جريان ﴿لا ينفع مال و لا بنون﴾^۴ هم همينطور است ﴿يوم لا ينفع مال و لا بنون﴾^۵ الا العمل الصالح يا الا الايمان يا الا السلامه القلب اينجور بايد استثناء بشود روزيست كه ﴿لا ينفع مال و لا بنون﴾ الا العمل الصالح يا الا الايمان اما ﴿الا من أتى الله بقلب سليم﴾^۶ يعنى

۳ - بقره، ۱۷۷.

۴ - شعراء، ۸۸.

۵ - شعراء، ۸۸.

۶ - شعراء، ۸۹.

چه؟ یعنی ما نمی خواهیم بگوئیم که سلامت قلب خوب است ما سلیم القلب می خواهیم این يك كتاب علمی نیست این كتاب نور است سلیم القلب تربیت می کند ﴿الّا من أتى الله بقلب سليم﴾ از این آیات کم نیست فراوان است هیچ چیزی هم تقدیر نیست هیچ چیزی هم کم یا زیاد نیست و سرّ اینکه بجای آن وصف، موصوف را ذکر می کند این است.

سؤال: جواب: خوب آنهایی که قرائتشان برّ هست آنها این مشکل را دارند که می گویند چیزی در تقدیر هست بنابراین گرچه به حسب ظاهر باید إذا می فرمود فإذا کشفنا عنه ضرّه اما می فرماید نه تنها يك قضية مشروطه نیست که حملیه باشد یا قضیه شرطیه نیست که در مقابل حملیه باشد این مستقیماً با افراد کار دارد در جامعه اینطور است خیلی ها اینجور هستند همین که ما مشکلش را حل کردیم ﴿مرّکان لم يدعنا إلى ضرّ مسّه﴾ گویا اصلاً دعایی نکرده ما هم مشکلش را حل نکردیم از نظر روانی منشأ چنین کاری چیست انسان چطور می شود که اگر آسیبی می بیند سراغ خدا می رود اگر ذات اقدس اله مشکلش را فراهم بکند فراموشکار می شود منشأش چیست؟ می فرماید ﴿کذلك زين للمسرفين ما كانوا يعملون﴾ اینجا بحسب ظاهر هم باید می فرمود زين له چون کلمه انسان اصل آیه بود بقیه بعنوان ضمیر ذکر شده اینجا هم باید ذکر می شد زين له اما اسم ظاهر آورده تا مشخص شود که منشأ این کارها همان اسراف است و این اسراف زمینه تغییر اصول ارزشی را فراهم می کند و این اصول ارزشی همیشه برایشان يك تابلو است که برابر این تابلو کار می کنند بیان ذلك این است که ذات اقدس اله انسان را نه برهنه آفرید نه فقط با علم او را مزین کرد این صحنه دل را مزین کرده است با علم و با گرایش هم با دانشهای صحیح هم با گرایشهای صحیح اینطور نیست که انسان مثل يك ظرف بلوری خالی باشد البته نسبت به علوم حوزوی و دانشگاهی این علوم اصطلاحی و علوم عادی اینها را در سوره مبارکه نحل فرمود که ﴿و الله أخرجكم من بطون

أَمْهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً^۷ اینها با اینکه نکره در سیاق نفی است فقط علوم عادی را نفی می‌کند و اما در درون انسان يك سلسله زیورهای را قرار داده هم زیورهای دانشی هم زیورهای گرایشی هم چیزهای خوبی را او می‌فهمد و می‌یابد و هم به سمت و سوی خوب گرایش دارد و مجذوب است اینها را زینت او قرار داد اما در بخشهای دانش و بینش در سوره مبارکه شمس فرمود ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۸ اینطور نیست که ما چیزی یاد انسان ندهیم می‌بینیم که كودك تا باطل تلقینش نکنند هرگز دروغ نمی‌گوید سرّش این است کسی او را راستی تلقین نکرد و به راست گویی تشویق نکرد او هم معنای راستی را می‌فهمد و هم لذّت راستی را می‌چشد و هم راست می‌گوید مگر اینکه أبواه یهودانه و ی نصرانه و میجسانه، گاهی با شوخی و غیر شوخی دروغ می‌دهند بنابراین هم فجور را ذات اقدس اله به انسان یاد داد و هم تقوی را که این شده دانش و بینش در جریان سوره مبارکه روم آیه ۳۰ هم که ﴿فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ اینها را در درون دل او دین را نهادینه کرد در سوره مبارکه حجرات آیه ۷ فرمود ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ فِیْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یطِيعُكُمْ فِی کَثِیرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَانَ وَزَيَّنَّهٗ فِی قُلُوبِکُمْ وَكَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُولَٰئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ فرمود اینچنین نیست که ما شما را لخت و برهنه خلق کرده باشیم ما به آسمان زینت دادیم به زمین زینت دادیم ﴿إِنَّا زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِزِینَةِ الْکَوَکِبِ﴾^۹ کردیم ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لِّهَا﴾^{۱۰} انسان که خلیفه ما است که او را بی زیور خلق نکردیم منتهی آنچه بیرون از جان انسان است یا زیور آسمان است یا زینت زمین آنکه زینت انسان است ایمان

۷ - نحل، ۷۸.

۸ - شمس، ۸.

۹ - صافات، ۶.

۱۰ - کهف، ۷.

است فرمود من این را در درون دلتان نهادینه کردم ﴿حَبِّ إِلَيْكُمْ﴾^{۱۱} محبوتان این است زیورتان این است و شما هم می‌دانید زیوتان چیست و محبوب عزیزتان هم چیست ﴿حَبِّ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^{۱۲} پس يك الگویی از معارف و اصول ارزشی و اخلاقی در درون جان آدم دفینه شد این می‌شود دفائن العقول هم عقل نظری هم عقل عملی، هم دانش و بینش، هم گرایش و جاذبه فرمود در درون دلتان تعبیه شد انبیا علیهم السلام که معدن شناسند و انسان شناس هستند برای کند و کاو آمدند که هم آن اصول دانشی را یثیروا هم دفائن العقول هم اصول گرایشی و ارزشی را یثیروا هم دفائن العقول اینچنین نیست که دفائن العقول آن عقول دفینه و آن گنجینه فقط مسائل علمی باشد عملی نباشد نه این زیورهایی که در درون شما تعبیه شده است آنها را فرستادیم به عنوان معدن شناس و کند و کاو. اگر شما با انبیایان هماهنگ بودید همکاری کردید اینها را يك قدری شما کندوکاو کردید يك قدری خاکها را شما ریختید يك قدری انبیا ریختند به دستور آنها این خاکها کنار بردید این ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا﴾^{۱۳} یعنی اینها را غو دادید فربه کردید بالا آوردید بالنده کردید شکوفا کردید به فلاح رساندید فلاح را هم که می‌گویند فلاح برای اینکه همین کار را می‌کند اگر در شیار کردن با انبیا همکاری کردید موفقید گاو را که می‌گویند ثور برای اینکه ثوره می‌کند ثوره یعنی شیار کردن، انقلاب کردن زیر و رو کردن ثور یعنی همین انبیا مثیر هستند باذرند بذر می‌کنند اشاره می‌کنند و شیار می‌کنند تا این دفینه‌ها در بیاید از آن طرف شیاطین الجن والانس تلاش و کوشش می‌کنند که نه تنها این شکوفا نشود شیار نشود بالا نیاید بلکه از جای دیگر هم آن زباله‌ها و خاکها را بریزند روی این مدفون را مدفون تر بکنند این مدسوس را مدسوس تر بکنند که ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^{۱۴} این دسّاه که باب تفعیل است هم

۱۱ - حجرات، ۷.

۱۲ - حجرات، ۷.

۱۳ - شمس، ۹.

۱۴ - شمس، ۱۰.

تکثیر را می‌رساند مبالغه را می‌رساند يك قدری خود آدم دسیسه می‌کند يك قدری دشمنان داخل و خارج دسیسه می‌کنند انسان وقتی يك چیزی را بخواهد دفن بکند مثل این کلاغ است که برای فهماندن بچه‌های حضرت آدم آمدند که ﴿بَعَثَ اللَّهُ غَرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيرِيهَ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ﴾^{۱۵} این کار را کردند يك قدری خاکها را کنار زدند دیدند که گردو یا غیر گردو را گذاشتند داخل آن بعد این خاکها را روی آن ریختند اینکار را می‌گویند دسیسه که ﴿إِذَا بَشَّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ضَلَّ وَجْهَهُ مَسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^{۱۶} مدسوس در تراب یعنی این خاکها را کنار زنند و آن شیء را در این لابلای خاک دفن کنند بعد روی آن خاک بریزند این می‌شود مدسوس، دسیسه را که دسیسه می‌گویند همین است برای اینکه آن اهداف شوم را در بین آن اغراض و غرائض و تبلیغات سوء دفن می‌کنند یا يك مشت تبلیغات سوء و يك مشت اکاذیب و اراجیف اینها روی این می‌ریزند این می‌شود دسیسه، اگر این خیلی زیاد باشد و کثیر باشد و بخواهد مبالغه را برساند این دس می‌شود دسّس یدسّس می‌شود یدسّس منتهی حالا چون دسّس سه تا سین است یکی تبدیل به یاء می‌شود می‌شود دسّها اصلش دسّها بود حالا اگر کسی آمده با دشمنان خارج همکاری کرده يك قدری آنها خاک آوردند ریختند روی همین دفینه يك قدری خود این بیچاره خاک آورد خاک اغراض و غرائض ریخته روی دفینه این شده قد خاب من دسّها این همه گنجینه در درون آدم هست آن وقت تلی از خاک غریزه و شهوت و خیال باطل روی آن را گرفته این است که صدایش را کسی نمی‌شنود آن بیچاره زنده به گور است نمی‌میرد فطرت نمی‌میرد ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^{۱۷} مشککش این است که زنده به گور است آن وقت این را می‌گویند مدسوس

۱۵ - مائده، ۳۱.

۱۶ - نحل، ۵۸ - ۵۹.

۱۷ - روم، ۳۰.

حالا وقتی این فطرت دسیسه شد مدسوس شد زنده به گور شد دفن شد روی قبر فطرت چه تابلویی نصب می‌کنند چه پرچی نصب می‌کنند ﴿زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَآكَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ هر چه را که آن بیگانه نشان داد که این زیور است این تمدن است این اساس است این ترقی است این مصلحت است همین را می‌بیند دیگر حرف آن درونیاها را که نمی‌شنود. انبیا هم که تلاش و کوشش کردند که این تربیون را باز بکنند این هم بست لذا ﴿مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضَرٍّ مِّسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَآكَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ الآن این زینت است وگرنه ما زینت دادیم به اینها اینطور نبود که ما آنها را برهنه خلق کرده باشیم چطور می‌شود ما همه را مزین کردیم خلیفه‌مان را بی زینت خلق کرده باشیم اینچنین نیست که آن وقت این اصول ارزشی‌اش همین می‌شود هر چه فلان گروه می‌پذیرند هر چه غرب می‌پذیرد بدون اینکه بفهمد کجا می‌رود بنابراین، این اصل کلی را ذات اقدس اله تبیین کرده، علتش را هم ذکر کرده، فرمود ﴿كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَآكَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ فرمود حالا که اینطور است ما که عالم را رها نکردیم که يك مدتی امتحان می‌کنیم يك مدتی اینها را مهلت می‌دهیم تعجیل نمی‌کنیم ولی به موقع که می‌گیریم ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِرْصَادِ﴾^{۱۸} ما عجله نداریم ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ ما خلیه‌ها را به خاک سپردیم گرچه قَرْن هم به معنای مدت طولانی است هم به معنای نسل است ولی غالباً استعمالش در قرآن کریم به معنای نسل است یعنی گروه‌ها و اقوام اینها چون مقرون هم هستند در قرآن هم هستند قرین هم زندگی می‌کنند از اینها به عنوان قرن یاد شده است غالب مواردی که ذات اقدس اله در قرآن از قرن سخن به میان می‌آورد یعنی گروه یعنی ملت یعنی يك جامعه فرمود ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ اینها سه تا مشکل داشتند فی نفسه ظالم بودند تبهکار بودند يك، حجت خدا بالغ بود برای اینکه ﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ با معجزات آمدند با ادله منطق آمدند با ادله وحی آمدند اثر نکرد اینها نه

تنها ایمان نیاوردند نفرمود و ما آمنوا فرمود ﴿وماكانوا ليؤمنوا﴾ این کان منفی آن استمرار را می‌رساند فرمود اینها اصلاً مثل اینکه اهل ایمان نبودند چون آن عقلی که در درون اینها دفینه بود اورا که مدسوس کردند این وحیی که بوسیله انبیا علیهم السلام از بیرون آمده این را هم که گوش نکردند ظلمشان را که همچنان ادامه دادند و اصلاً در مسیر نبودند که ایمان بیاورند ﴿ماكانوا ليؤمنوا﴾ اصلاً در مسیر ایمان نبودند ما اینها را هلاك کردیم بعد فرمود این يك قصه تاریخی نیست که چنین چیزی بوده است نخیل امروز هم چنین چیزی هست ﴿كذلك نجزي القوم المجرمين﴾ امروز هم همین کار را می‌کنیم يك مدت مهلت می‌دهیم يك مدت صبر می‌کنیم عجله نداریم تعجیل نداریم حجت خدا را بالغ می‌کنیم از درون و بیرون احتجاج می‌کنیم وقتی دیدیم بیراهه می‌روند می‌گیریم ﴿كذلك نجزي القوم المجرمين﴾ این را خطاب به شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و این را بازتر کرده فرمود ﴿كذلك نجزي القوم المجرمين﴾ یعنی آقایان من به شما می‌گویم خیال نکنید که ما داریم کلی حرف می‌زنیم نخیل دارم به شما هم می‌گویم ﴿ثم جعلناكم فئاة في الأرض من بعدهم لننظر كيف تعملون﴾ خوب ما ستّمان را گفتیم قضایای کلی را هم گفتیم بعد با پیغمبرمان هم كذلك دیگر مستقیماً خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است گفتیم که ما مجرمین را اینچنین به خاک می‌کنیم بعد هم صریحاً به مردم خطاب کرده که ما به شما می‌گوییم شما را به جای رژیم گذشته آوردیم ببینیم چه می‌کنید در این بحث دارد ﴿لننظر كيف تعملون﴾ صیغه متکلم مع الغیر در بخشهای دیگر به صورت فعل مغایب دارد ﴿فینظر كيف تعملون﴾^{۱۹} گاهی هم از باب تعلیق حکم بر وصف مستقیماً به دولتمردان خطاب می‌کند که ﴿وسنکتم فی مساکن الذین ظلموا﴾^{۲۰} این تعلیق حکم بر وصف است به دولتمردان می‌گوید شما به

جای ظالمین نشستید یعنی مواظب باشید که اگر آن راه را رفتید به همان کیفر گرفتار می‌شوید اینچنین نیست که ما با کسی رابطه شناسنامه‌ای داشته باشیم.

سؤال: جواب: وجود مبارك حضرت که الآن ما در محضر و مشهد آن حضرت نیستیم که البته آن عذاب استئصال عمومی نه که ریشه‌کن بکند نظیر عذاب طوفان و امثال ذلك آنطور نمی‌آید اما يك گروهی را ببرد يك گروه دیگری را بیاورد که خدا وعده داده است وعید هم داده در آنجا فرمود دو چیز عامل رفع عذاب است یکی وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی استغفار مردم ﴿ما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون﴾^{۲۱} اگر امتی اهل استغفار و توبه و فضیلت و عدالت باشند از عذاب مصونند اگر نه پیغمبر را داشته باشند نه استغفار کنند خوب خدا اینها را می‌برد در همان آیه فرمود: اگر پیغمبر نباشد این کار را می‌کنیم و امت پیغمبر را نه کسی را که در برابر پیغمبر موضع می‌گیرد معاذ الله می‌گوید این افیون است و یا تاریخ مصرفش گذشته این در سوره مبارکه سبأ و فاطر و اینها مشخص کرده فرمود به این معاصرینت بگو ما کسانی را از بین بردیم که ﴿وما بلغوا معشار ما آتيناهم﴾^{۲۲} یعنی اینها که ضنادید قریش هستند امکانات فراوانی دارند کالای تجاری شام و اینها در اختیار اینهاست اینها هم بالاخره وقتی تجارت‌هایشان را کردند پول‌هایشان را دارند سوق عکاظ هم به نام اینها جشن می‌گیرد ولی به اینها بگو ما کسانی را خاک کردیم که سرمایه‌داران عصر تو يك دهم ثروت آنها را ندارند آیه ۴۵ سوره مبارکه سبأ این است که ﴿و كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا﴾ این معاصران و صنادید قریش ﴿معشار ما آتيناهم﴾ يك دهم ثروت آنها را هم نداشتند ما آنها را از بین بردیم اینها که چیزی نیستند خوب حالا اگر کسی امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد خوب چهار جا پایش لغزید خدا مهلت می‌دهد نظیر همان آیه ﴿ولويحجل

الله للناس الشرّ استعجالهم بالخیر لقضی ﴿مهلت می دهد یا ﴿ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر﴾^{۲۳} این مال ﴿یعفوا عن کثیر﴾ اما حالا اگر در برابر دین او قرار بگیرد خوب چه مهلتی دارد بدهد هم در آن آیه فرمود ﴿فینظر کیف تعملون﴾^{۲۴} هم در اینجا فرمود ﴿لننظر کیف تعملون﴾ هم فرمود به اینکه ﴿و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا﴾^{۲۵} هم اصل کلی را ذکر کرد فرمود دین من طیب و طاهر است یک رجال طیب و طاهر می طلبد که دین مرا حفظ بکند شما خدای ناکرده بیراهه رفتید شما را می بریم یک عده مردان پاک می آوریم که دین ما را آنها حفظ کنند ﴿ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثمّ لایکونوا أمثالکم﴾^{۲۶} اینطور نیست که ما دست از دین برداریم که شما نشد دیگری این است که در ماه مبارک رمضان در آن نیایشها در آن دعاها عرض می کنیم که خدایا تو که دین خودت را حفظ می کنی آن توفیق را بده که دین تو به دست ما حفظ بشود «اللهم اجعلنی ممن تتصر به لدینک ولا تستبدل بی غیری» که دیگران دین تو را حفظ بکنند ما آنجا حاشیه نشین باشیم خوب چیز بدی است پس اینطور نیست که ذات اقدس اله دست از دین بردارد چون دین آب حیات است برای انسانیت است فرمود دین یقیناً باقی است تا برسد به جایی که لیظهره علی الدین کله شما بخواهید با دست شما دین آبیاری بشود دیر بجنبید شما را می بریم ﴿ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثمّ لایکونوا أمثالکم﴾^{۲۷} اینچنین نیست که حالا دل به دست خود آدم باشد دل به دست آن دل آفرین است یک عده را بی تاب و مشتاق برای جبهه می کند فرمود به اینکه ﴿لوکنتم فی بیوتکم لبرز الذین کُتب علیهم القتل إلى لمضاجعهم﴾^{۲۸} فرمود حالا شما بر فرض جبهه ها را یاری نکردید جنگ را تأیید

۲۳ - شوری، ۳۰.

۲۴ - اعراف، ۱۲۹.

۲۵ - ابراهیم، ۴۵.

۲۶ - محمد، ۳۸.

۲۷ - محمد، ۳۸.

۲۸ - آل عمران، ۱۵۴.

نکردید انقلاب را یاری نکردید اینطور نیست که انقلاب و جنگ از پا دربیاید يك عده هستند که خدای سبحان آنها را شیفته جبهه می‌کند الآن هم يك عده به عنوان انصار مهدی و یاران وجود مبارك امام زمان گوشه کنار فراوانند برای عملیات استشهادی که اگر خدای ناکرده آن دیو يك طمع ضعیفی به این صورت کرده خوب کشوری که جوانان استشهادی دارد که شکست نمی‌خورد حالا این چه دریا چه صحرا اینها آماده‌اند برای شهادت خوب اینها را که سامان می‌دهد یکی دو تا هم نیستند فرمود اینچنین نیست که حالا شما جبهه نرفتید به این فکرها هم نبودید در فکر عملیات استشهادی نبودید دلهای دیگران را هم ما راه نیندازیم که ﴿لو كنتم فی بیوتكم لبرز الذین كُتِبَ علیهم القتال إلى مضاجعهم﴾^{۲۹} وجود مبارك زینب کبری همین آیه را در دارالامارة كوفه به ابن زیاد گفته فرمود این شهدای كربلا اینطور بودند که ذات اقدس اله که مقلب القلوب است گرایشی به اینها داد لذا رفتند انسان مشتاقانه مثل ليلة الزفاف به طرف جبهه می‌رود چون دل که به دست آدم نیست آنها سعی کردند که نه تنها قلب و حرم الله و لاتسكن فی حرم الله غیر الله نه تنها سعی کردند خانه روبی کنند و غبار روبی کنند و چیزی در دل نیندیشند جز یاد حق و نام حق به این فکر بودند که بالاخره آدم يك خانه خالی درست بکند که کلاً در اختیار مهمان قرار بدهد خوب اگر مهمان عزیز بود جایش وسیع بود این خانه بالاخره يك چهار دیواری دارد این چهار دیواری يك مقدار جا می‌گیرد حالا شما خانه را تخریب کردی خالی کردی هیچ چیز در خانه نیست ولی خود خانه يك مقدار جا می‌گیرد می‌گویند این خانه را هم ویران کن صاحبخانه خودش با خانه می‌آید اول آنچه در دل هست خالی می‌کنند که من مهمان دارم بعد دل را هم بیرون می‌برند که خود دلدار باید بیاید تو چه کاره هستی این است که جز رضای او و فرمان او چیزی نمی‌اندیشد اینها برای ما شاید افسانه باشد اما برای آنهايي که نظیر فهمیده رضوان الله تعالی علیه و امثال او

هستند واقعی است فرمود اینچنین نیست که حالا ما دست از دین برداریم یا آنچنان نیست که حالا شما يك قدرتی دارید ما صبر بکنیم شما مهلت بدهیم ﴿و ما بلغوا معشار ما آتیناهم﴾^{۳۰} فتحصل منشأ اینکه انسان در برابر نعمت ذات اقدس اله حق ناشناسی می‌کند این است که آن زیور و زینت اصلی را دفن کرده خدا ما را هم به دانش و بینش صائق مزین کرده هم به گرایش صالح مزین کرده منتهی این بذرافشانی را کرده آبیاری هم کرده يك شیار بعدی می‌خواهد يك نگهبانی بعدی می‌خواهد انبیا را فرستادند که یثیروا لهم دفائن العقول می‌شود به ما هم گفتند در این ثوره و اثاره و شیار انبیا را کمک بکنیم حالا اگر يك وقتی اینجا شده زباله‌دان عمومی شهر هر کسی زباله داشت اینجا ریخت دیگر تقصیر انبیا نیست که اینکه فرمود «تعطروا بالاستغفار لاتفضحنکم روائح الذنوب» از بیانات نورانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است فرمود اینها زباله است بدبو است خودتان را با استغفار مزین کنید معطر کنید که بوی بدش يك وقتی درنیاید اینکه هر از چند وقتی معاذ الله يك کسی در روزنامه چهل تا چهل تا پنجاه تا پنجاه تا شصت تا شصت تا دادگاه علنی می‌شود بویش درآمده دیگر این بو فرمود «تعطروا بالاستغفار لاتفضحنکم روائح الذنوب» وگرنه نظام اسلامی، کشور اسلامی با داشتن مسجد و زندگی مدام دادگاه علنی مدام چهل تا چهل تا بیست تا بیست تا این همه خون شهدا قبلاً عرض شد ما مشکل علمی در مملکتان نداریم اینها همان الفبای دین است که اینچنین نیست که اگر يك کسی دلش را زباله شهر کرده برای همیشه بتواند زباله بد بو است يك وقتی بوی آن درمی‌آید حضرت فرمود خودتان را با استغفار مجهز کنید دفعاً أو رفعاً وگرنه این بوی بد يك وقتی رسوایتان می‌کند.

والحمد لله رب العالمین